



شخص هفتم در حدیث خلقت الارض و انگیزه‌های کتمان او

سیدعلی ابطحی*

مهدی غلامعلی**

چکیده

«خُلِقَتِ الْأَرْضُ لِسَبْعَةٍ» حدیثی از امیرالمؤمنین (ع) است که با ذکرِ هفت صحابی مشهور با عنوانِ نمازگزاران بر پیکر حضرت فاطمه (ع) به پایان می‌رسد. اگرچه در گزارش‌هایی که مستقیماً از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده و از سوی راویانِ غیرشیعی مورد توجه بوده، نام همه این هفت صحابی، به صراحت ذکر شده، اما گزارش‌های برخاسته از روایان شیعه از امام باقر (ع) از امیرالمؤمنین (ع)، به رغم تصریح به عدد هفت، تنها از شش صحابی یاد کرده و نام شخص هفتم را مسکوت گذاشته است. اینکه کدام یک از دو گزارش فوق اصیل‌اند و احیاناً چه انگیزه‌هایی برای افزودن یا حذف نام شخصیت هفتم وجود داشته، مسئله این تحقیق را شکل می‌دهد. به نظر می‌رسد با عنایت به فضای صدور این روایات، و رویدادهای تاریخی سده اول، عبدالله بن مسعود - به عنوان هفتمین فرد مذکور در گزارش‌های دسته نخست، - واقعاً از نمازگزاران بر حضرت فاطمه (ع) بوده است، اما احتمالاً مصادره شخصیت وی توسط برخی فرقه‌های اهل سنت و پیوند نام او با پاره‌ای از مهم‌ترین جریان‌های فکری سده دوم، انگیزه مسکوت نهادن نام او را در پی داشته است.

واژگان کلیدی: حدیث «خُلِقَتِ الْأَرْضُ لِسَبْعَةٍ»، عبدالله بن مسعود، نمازگزاران بر حضرت فاطمه (ع)، جریان‌های کوفی سده دوم، اصحاب خاص پیامبر (ص)

*. پژوهشگر سطح سوم مرکز تخصصی معارف اهل بیت (ع) (نویسنده مسئول) saabtahi52@gmail.com

** دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث (Gholamali.m@qhu.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۵



امام باقر علیه السلام در حدیثی به نقل از امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند که ابوذر، سلمان، مقداد، عمار، حذیفه و خود حضرت علی علیه السلام جزء هفت نفری هستند که به سبب آنان رزق و باران و نصرت خداوند نازل می شود و همه این افراد بر حضرت زهرا علیه السلام نماز خوانده اند.^۱ با اینکه در متن حدیث تصریح شده که این افراد هفت نفر هستند، اما فقط نام شش نفر در حدیث آمده است!

سه احتمال پیش رو است: نخست اینکه امام علی علیه السلام تنها نام شش نفر را یاد کرده است. احتمال دیگر اینکه امام باقر علیه السلام نام نفر هفتم را نیاورده اند و احتمال سوم اینکه راوی، یا روایان و حتی نُسَخ - به عمد یا به سهو - نام هفتمین نفر را ثبت نکرده باشند و یا از قلم ایشان افتاده است..

این گمانه ها در حالی مطرح هست که در حدیثی مشابه از امیرالمومنین علیه السلام نام نفر هفتم مذکور است و او عبدالله بن مسعود بن غافل بن حبیب الهذلی (درگذشته ۳۲ ق) معروف به ابن مسعود، از صحابه مورد احترام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بین فریقین است. عبدالله بن مسعود در شمار اولین نفراتی است که مسلمان شد^۲ و بعد از آن مشغول خدمتگزاری به پیامبر اکرم گردید.^۳ او از قاریان برجسته محسوب می شد^۴ و در همه جنگ ها در کنار پیامبر اکرم حضور داشت.^۵ در زمان خلافت عمر به همراه عمار برای نظارت بر بیت المال و قضاوت به کوفه فرستاده شد. سپس در زمان عثمان بعد از مدتی بین او و عثمان دشمنی پدید آمد.^۶

در تحلیل این حدیث و احادیث مشابه می توان توضیحی روشن تر برای چرایی تغایر بین احادیث

۱. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۶.

۲. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۸۷.

۳. ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۳، ص ۲۸۲.

۴. بخاری، صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۸۶.

۵. همان.

۶. طبری، تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۲۸۱۱-۲۸۱۳: علت دشمنی را چنین گفته اند: والی کوفه حاضر نبوده است که وام خود را به بیت المال بازگرداند، لذا بین والی و ابن مسعود مشاجره ای شکل می گیرد و وقتی خبر به عثمان می رسد، عثمان از ابن مسعود خشمگین می شود.

• شخص هفتم در حدیث خلقت الارض و انگیزه‌های کتمان او



بیان کرد. برای پاسخ به مسائل مطرح شده ابتدا لازم است متن احادیث بررسی دقیق‌تری شود و سپس تصویری روشن‌تر از ابن مسعود و شاگردان ابن مسعود و جریانات حدیثی و تاریخی در سده یک و دو هجری داشته باشیم تا بتوان دلایلی روشن از علت حذف نام نفر هفتم ذکر کرد.

حدیث خلقت الارض لسبعه

چهار حدیث با متنی مشابه در منابع حدیث شیعه از امیرالمؤمنین علیه السلام و امام باقر علیه السلام درباره‌ی این هفت نفر ذکر شده است که این احادیث با توجه به ذکر شدن یا نشدن نام ابن مسعود به دو دسته تقسیم می‌شود:

دسته اول: یاد کرد نام ابن مسعود در شمار هفت نفر

دسته اول شامل دو حدیث در کتاب‌های خصال و تفسیر فرات کوفی است. در هر دو روایت شخصیت محوری عیسی بن عبدالله عمری از نوادگان امام علی علیه السلام از نسل عمر بن علی است. این گزارشها را مرور می‌کنیم:

گزارش اول؛ کتاب الخصال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْبَغْدَادِيِّ الْحَافِظُ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي عَتَّابُ بْنُ يَعْنِي ابْنُ صَهْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعُمَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ خَلَقَتِ الْأَرْضُ لِسَبْعَةٍ بِهِمْ يُرْزَقُونَ وَ بِهِمْ يُمَطَّرُونَ وَ بِهِمْ يُنْصَرُونَ أَبُو ذَرٍّ وَ سَلْمَانُ وَ الْمِقْدَادُ وَ عَمَّارٌ وَ حَذِيفَةُ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام وَ أَنَا إِمَامُهُمْ وَ هُمُ الَّذِينَ شَهِدُوا الصَّلَاةَ عَلَى فَاطِمَةَ علیها السلام.^۱

... امام علی علیه السلام فرمودند: زمین برای هفت نفر شایسته است (یا برای هفت نفر خلق شده است) که به سبب این افراد (به مردم) رزق داده می‌شود و باران می‌بارد و انسان‌ها یاری می‌شوند. این افراد ابوذر، سلمان، مقداد، عمار، حذیفه و عبدالله بن مسعود هستند. سپس حضرت ادامه دادند: و من امام اینان هستیم و آنان کسانی هستند که بر [حضرت] فاطمه علیها السلام نماز خواندند.

گزارش دوم؛ کتاب تفسیر فرات الکوفی: قَالَ حَدَّثَنِي عُيَيْدُ بْنُ كَثِيرٍ [قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَاشِدٍ

۱. شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۳۶۰.

قَالَ حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عُمَرَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ خَلَقَتِ الْأَرْضُ لِسَبْعَةِ بِهِمْ يُزْقُونَ وَبِهِمْ يُنْصَرُونَ وَبِهِمْ يُمَطَّرُونَ [وَبِهِمْ يُنْظَرُونَ وَهُمْ] عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ وَأَبُو ذَرٍّ وَعَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ وَسَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ وَمُقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَحُذَيْفَةُ وَأَنَا إِمَامُهُمُ السَّابِعُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَآمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ [هَؤُلَاءِ الَّذِينَ صَلَّوْا عَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ع وَرَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ]^۱

در این دو روایت هفت نفر به عنوان تشیع کنندگان حضرت زهرا علیها السلام نام برده شدند که ویژگی آنها که زمین برای آنها آفریده شده و باران هم به برکت حضور ایشان نازل می شود: ابوذر، سلمان، مقداد، عمار، حذیفه و عبدالله بن مسعود و پیشوای ایشان امام علی علیه السلام.

دسته دوم: عدم یاد کرد نام ابن مسعود در شمار هفت نفر

دسته دوم شامل روایاتی است که همین جریان را گزارش کرده و عدد هفت را آورده است و تمام امتیازات پیش گفته برای این تعداد حاضر در تشیع پیکر مطهر حضرت زهرا آمده است اما تنها شش نفر را نام بردار کرده است. در این دسته روایات نامی که یاد نشده است جناب عبد الله بن مسعود است. گزارش ابن فضال از مشایخ خود از امام باقر علیه السلام که در دو کتاب اختیار معرفة الرجال و الاختصاص منعکس شده است از دسته دوم است:

کتاب اختیار معرفة الرجال: جَبْرِيلُ بْنُ أَحْمَدَ الْفَارِسِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ خُرَزَادَةَ، قَالَ حَدَّثَنِي ابْنُ فَضَالٍ، عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: صَاقَتِ الْأَرْضُ بِسَبْعَةِ بِهِمْ تُزْقُونَ وَبِهِمْ تُنْصَرُونَ وَبِهِمْ تُمَطَّرُونَ، مِنْهُمْ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ وَالْمُقْدَادُ وَأَبُو ذَرٍّ وَعَمَّارٌ وَحُذَيْفَةُ (رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ) وَكَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَقُولُ وَأَنَا إِمَامُهُمْ، وَهُمْ الَّذِينَ صَلَّوْا عَلَى فَاطِمَةَ علیها السلام.^۲

کتاب الاختصاص: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُؤْمِنُ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ

۱. کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۷۰.

۲. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۶.



أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام خَلَقَتِ الْأَرْضُ لِسَبْعَةٍ بِهِمْ تُرْزَقُونَ وَ بِهِمْ تُنْصَرُونَ وَ بِهِمْ تُمَطَّرُونَ مِنْهُمْ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ وَ الْمَقْدَادُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ عَمَّارٌ وَ حَذِيفَةُ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَقُولُ وَ أَنَا إِمَامُهُمْ وَ هُمُ الَّذِينَ صَلَّوْا عَلَى فَاطِمَةَ عليها السلام ^۱

بررسی رجالی روایات

دسته اول (روایات کتاب‌های الخصال و تفسیر فرات)

راوی اصلی این احادیث فرزند امیر المومنین عمر بن علی عليه السلام است. با توجه به اینکه وی در ایام خلافت عمر متولد شده^۲، در زمان شهادت حضرت علی عليه السلام ۱۷ و حداکثر ۲۷ سال سن داشته است و لذا این حدیث را در اواخر خلافت عثمان یا بعد از آن شنیده و نقل کرده است. با توجه به اینکه ابن مسعود در سال ۳۲ هـ از دنیا رفته^۳، بعید نیست این حدیث بعد فوت ابن مسعود نقل شده است.

این دسته از احادیث با حلقه مشترک "عیسی بن عبدالله بن محمد" هست. یعنی راوی اصلی تا عیسی بن عبدالله مشترک‌اند و این احتمال وجود دارد که حدیث در کتاب عیسی بن عبدالله بن محمد باشد^۴؛ زیرا که برای راویان قبل از وی کتابی نقل نشده است و بعد از عیسی بن عبدالله نیز راویان متعدد می‌شوند. این حدیث در کتاب خصال به «عتاب یعنی ابن صهیب» می‌رسد. این احتمال وجود دارد عتاب تصحیف شده عباد باشد و با قرینه ابن صهیب، منظور عباد بن صهیب (م ۲۱۲ ق) باشد. از جهت طبقه نیز مشکلی وجود ندارد، اما در هیچ سندی وی راوی از عیسی بن عبدالله نمی‌باشد. اما اگر عباد بن یعقوب منظور باشد، به این صورت که عتاب تصحیف عباد باشد و راویان یا ناسخان حدیث به اشتباه گمان کردند که منظور از عباد، ابن صهیب هست، و ابن صهیب از اضافات آنان باشد، محظورات پیش‌گفته رفع می‌شود. بدین صورت که سند عباد بن یعقوب عن عیسی بن

۱. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۵.

۲. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۶۹.

۳. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۲۲۶.

۴. له کتاب یرویه جماعة: نجاشی، رجال، ص ۲۹۵.

عبدالله بن محمد عن ابیه عن جده عن امیرالمومنین چندین بار نقل شده است.^۱ عباد بن یعقوب (م ۲۵۰ ق) احتمالاً زیدی مذهب است.^۲ راوی از او احمد بن الحسن بن عبدالکریم مجهول می باشد. و سپس به محمد بن عمر الجعابی^۳ از اعظم شیعه در بغداد می رسد و به واسطه او شیخ صدوق این حدیث را نقل می کند.

در تفسیر فرات کوفی این حدیث را فرات بن ابراهیم زیدی از عبید بن کثیر العامری از محمد بن راشد المکحولی از عیسی بن عبدالله بن محمد نقل می کند.

فرات حدود ۵۰ بار در کتابش از عبید بن کثیر روایت نقل می کند و احتمال زیدی بودن عبید بن کثیر نیز وجود دارد. در مورد محمد بن راشد نقل شده که رافضی و قدری (معتزلی)^۴ بوده و اعتقاد به خروج و قیام^۵ داشته است. پس احتمال زیاد او نیز از شیعیان زیدی می باشد. خود عیسی بن عبدالله بن محمد در کتاب مطلع البدور که در بیان احوال رجال زیدیه می باشد از او به «السید الشریف الکبیر المعظم»^۶ تعبیر می کند و این احتمال را تقویت می کند که او نیز زیدی باشد.

محمد بن راشد همین یک حدیث را در کتاب تفسیر فرات کوفی دارد و او را باب حضرت رضا علیه السلام^۷ گفته اند. ولی عبید بن کثیر ۵۱ حدیث در کتاب تفسیر فرات کوفی دارد، ولی مطعون و وضاع^۸ نامیده شده است.

۱. ابن اثیر، الکامل فی الضعفاء؛ ج ۵، ص ۲۴۲-۲۴۴.

۲. موحّدی، «باورهای امامتی و مهدویتی زیدیه متقدم با تکیه بر بازسازی «اخبار المهدی» ابوسعید رواجنی»، امامت پژوهی، ص ۱۲۲.

۳. نجاشی، رجال، ص ۳۹۴: محمد بن عمر بن محمد بن سالم بن البراء بن سبرة بن سیار التمیمی أبو بکر المعروف بالجعابی، الحافظ، القاضي، کان من حفاظ الحديث وأجلاء أهل العلم.

۴. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۴۰: فَقَالَ لِي شُعْبَةُ: أَمَا كَتَبْتَ عَنْهُ، أَمَا إِنَّهُ صَدُوقٌ، وَلَكِنَّهُ شِيعِيٌّ قَدَرِيٌّ. مُحَمَّدُ بْنُ غِيْلَانَ: عَنْ أَبِي النَّضْرِ، عَنْ شُعْبَةَ، قَالَ لِي: لَا تَكْتُبْ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ رَاشِدٍ، فَإِنَّهُ مُعْتَزِلِيٌّ رَافِضِيٌّ

۵. همان: وَعَنْ أَبِي مُشَيْهَرٍ: كَانَ يَرَى السَّيْفَ؛ ابن اثیر، الکامل فی الضعفاء الرجال، ج ۶، ص ۲۰۱: کان یری الخروج عن الانمه.

۶. الصنعانی، مطلع البدور، ج ۳، ص ۴۱۲.

۷. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۳۶۸.

۸. نجاشی، رجال، ص ۲۳۴.

دسته دوم (روایات اختیار معرفة الرجال و الاختصاص)

ثعلبه بن میمون^۱ و خود ابن فضال صاحب کتب متعدد^۲ هستند، پس محتمل است که این حدیث در کتاب یکی از این دو نفر نقل شده باشد. ابن فضال^۳ و ثعلبه^۴ و زراره^۵ همگی ثقه هستند. افراد واسطه صاحب کتاب تا کتاب کشی و الاختصاص غیر از حسن خُرّزاذ^۶ همگی ثقه هستند. چه بسا بتوان گفت که عدم تفرد روایات حسن بن خرزاد در این گزارش از ضعف حدیث می‌کاهد. راویان همگی تا حسن بن فضال از بوم کوفه می‌باشند و سپس به قم منتقل شده‌اند.

همان‌طور که بیان شد، در دسته دوم روایت، زراره، ثعلبه بن میمون، و ابن فضال همگی از بوم کوفه و عراق هستند. و این حدیث توسط زراره در بازه زمانی حدود سال ۹۵ الی ۱۱۴ نقل شده است. بعد از آن احمد بن محمد بن عیسی و حسن بن خرزاذ که ناقل حدیث از ابن فضال می‌باشند، از راویان بوم قم می‌باشند. در نتیجه این حدیث تا اواخر قرن دویا اوائل قرن سه در کوفه بوده است. و بعد از آن به ماوراء النهر منتقل شده و در نقل الاختصاص به بغداد منتقل شده است.

برای شناخت بیشتر فضای اجتماعی و حدیثی کوفه که محل صدور این حدیث می‌باشد و نقش ابن مسعود در سده‌های نخست باید نگاهی به فضای علمی بوم کوفه داشته باشیم.

نکاتی در باب روایت

طبق بررسی‌های لغوی و مقارنه بین نقل‌ها، «ضاقت الارض بـ»، تصحیف «خلقت الارض لـ» می‌باشد. فعل ضاق یا با «عن» متعدی می‌شود یا اگر با «باء» متعدی شود بعد از آن تمییز می‌آید مثل «ضاقت بالامر ذرعا»^۷. یک استعمال دیگر شبیه «ضاقت به صدرک» می‌باشد، و باء سببیت را

۱. نجاشی، رجال، ص ۱۱۸.

۲. همان، ص ۳۶.

۳. شیخ طوسی، رجال، ص ۳۵۴.

۴. همو، اختیار معرفة الرجال، ص ۷۱۱.

۵. همو، رجال، ص ۳۳۷.

۶. نجاشی، رجال، ص ۴۴: قیل إنه غلا في آخر عمره.

۷. فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۳۶۷.

می‌رساند، یعنی به سبب آن سینه‌اش تنگ شد. که اگر استعمال ضاقت الارض به این نحو باشد، معنا بدین صورت می‌شود که به سبب این هفت نفر زمین تنگ شد و به‌سختی آمد، که این معنا بی‌وجه است. اما کلمه «خلق» بر دو وجه اعرابی قابل حمل هست. اول «خُلِقَت الارض» که فعل ماضی مجهول هست. در این صورت معنای حدیث این می‌شود که زمین را برای هفت نفر خلق شده است. وجه دوم «خُلِقَت الارض» می‌باشد. «قَدْ خُلِقَ لِهَذَا الامر» یعنی «جدیر به»^۱. که اینگونه باید تقدیر را «خُلِقَت الارض لحمل سبعة» گرفت. ترجمه برای این وجه این‌گونه می‌شود که یعنی زمین برای چند نفر شایسته است. به عبارتی بهتر، این افراد شایستگی زندگی در زمین را دارند.

طبق این روایات ۷ نفر هستند که به‌خاطر آنان یا به سبب آنان مردم رزق و نصرت داده می‌شوند و باران می‌بارد. این مضمون در روایات دیگر نیز آمده است. در روایتی پیامبر اکرم ﷺ محبینشان را سه گروه می‌کنند و در توصیف دوستان طراز اول که هم در دل و هم به زبان دوستدار هستند می‌فرمایند که به خاطر اینان مریض‌ها شفا پیدا می‌کنند و فقیر، غنی می‌شود، به واسطه اینان مردم نصرت داده می‌شوند و باران می‌بارد و رزق داده می‌شوند^۲. در منابع اهل سنت نیز به این مضمون که چندین نفر هستند که به‌خاطر اینان باران می‌بارد و رزق و نصرت داده می‌شوند اشاره شده است.^۳ حتی در بعضی از آن‌ها به عدد هفت هم تصریح شده است.^۴

۱. فراهیدی، العین، ج ۴، ص ۱۵۱.

۲. ابن شعبه، تحف العقول، ص ۳۲۵: طبقة يحبونها في السر والعلانية هم النمط الأعلى شربوا من العذب الفرات و علموا تأويل الكتاب و فصل الخطاب و سبب الأسباب فهم النمط الأعلى الفقر و الفاقة و أنواع البلاء أسرع اليهم من ركض الخيل مستهم البأساء و الضراء و زلزلوا و فتتوا فمن بين معجروح و مذبوح متفرقين في كل بلاد قاصية بهم يشفي الله السقيم و يغني العديم و بهم تنصرون و بهم تمطرون و بهم ترزقون و هم الأقلون عددا الأعظمون عند الله قدرا و خطرا.

۳. متقی، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۸۶: الأبدال في أمتي ثلاثون، بهم تقوم الأرض؛ و بهم تمطرون، و بهم تنصرون.

۴. سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۷۶۶: وَأَخْرَجَ عَبْدَ الرَّزَّاقِ فِي الْمُصَنَّفِ وَابْنُ الْمُثَنَّرِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: لَمْ يَزَلْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فِي الدَّهْرِ سَبْعَةُ مُسْلِمُونَ فَصَاعِدًا فَلَوْلَا ذَلِكَ هَلَكَتِ الْأَرْضُ وَمَنْ عَلَيْهَا.

— ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۵۱۰: الْحَدِيثُ - قَالَ: «لَا يَزَالُ فِيكُمْ سَبْعَةٌ يَهُمُّ تَنْصُرُونَ وَبِهِمْ تُمَطَّرُونَ وَبِهِمْ تُرْزَقُونَ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ»

— معمر بن راشد، جامع معمر بن راشد، ج ۱۱، ص ۲۵۰: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا يَزَالُ فِي أُمَّتِي سَبْعَةٌ لَا يَدْعُونَ اللَّهَ فِي شَيْءٍ إِلَّا اسْتَجَابَ لَهُمْ، بِهِمْ تُنْصَرُونَ وَبِهِمْ تُمَطَّرُونَ - قَالَ: وَحَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ: - وَبِهِمْ يُدْفَعُ عَنْكُمْ».

در ادامه حدیث «خلقت الارض» این افراد معرفی می‌شوند که در مورد سلمان، عبارات پراچی مثل «منا اهل البیت»^۱ و محدث بودن^۲ نقل شده است.

امام کاظم علیه السلام در مورد سلمان و مقداد و ابوذر فرموده‌اند که از حواریون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند.^۳ و این سه نفر حتی یک لحظه هم بعد وفات پیامبر اکرم شک نکردند و مرتد نشدند.^۴ و به محبت داشتن این سه نفر امر شدیم.^۵

در مورد عمار و حذیفه نقل شده که بعد وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اندکی تردید کردند، ولی بعد توبه کردند و اظهار ندامت کردند.^۶

در مورد عمار نیز نقل شده که «عمار مع الحق و الحق مع عمار حیث کان؛ عمار با حق است و حق هم همراه عمار است هر کجا که باشد»^۷ و او کسی است که بهشت مشتاق اوست^۸، با این حال امام باقر علیه السلام می‌فرمایند که عمار قابل مقایسه با آن سه نفری که هیچ وقت مرتد نشدند، نیست.^۹ و این نشان‌دهنده این است که تمامی این هفت نفر در یک رتبه از مقام و منزلت نیستند؛ در مورد حذیفه نیز نقل شده که جزء «اصفیاء الرحمن»^{۱۰} است؛

و امیرالمؤمنین علیه السلام نفر هفتم آنان و امام این افراد می‌باشند و همان‌طور که دیده می‌شود نام ابن مسعود اختلافی است، ولی در هر دو دسته تصریح به این نکته شده است که اینان هفت نفر هستند.

۱. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۸، ح ۴۲.

۲. همو، ص ۱۲، ح ۲۷ و ص ۱۵، ح ۳۶.

۳. همو، ص ۹، ح ۲۰.

۴. همو، ص ۶، ۸، ۹ و ۱۱، ح ۱۲، ۱۷، ۱۸ و ۲۴.

۵. همو، ص ۱۰، ح ۲۱.

۶. هلالی، کتاب سلیم، ج ۲، ۷۳۱.

۷. همان، ح ۵۷.

۸. همان، ح ۵۸.

۹. همان، ص ۲۹، ح ۵۶.

۱۰. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۸۶.

گزارش‌های دیگر درباره‌ی افراد حاضر در شب دفن حضرت زهرا علیها السلام

در این قسمت، روایات دیگری بررسی می‌شود که افراد حاضر در مراسم تدفین حضرت زهرا علیها السلام را نام برده‌اند، افرادی که مصادیق روایت «خلقت الارض» و تشییع‌کنندگان عموم و خصوص مطلق هستند. روایت «خلقت الارض» دلالت بر حصر حقیقی ندارد، بلکه بیان می‌کند که این هفت نفر خصوصیت ویژه‌ای داشتند و نافی این نیست که افراد دیگری هم در هنگام نماز حاضر بوده باشند.

در روایتی در کتاب دلایل الامامه نام افرادی مثل حسنین علیهم السلام^۱، عبدالله بن عباس، ام سلمه، ام ایمن، فضه و... نام برده شده‌اند که جزء هفت نفر مورد بررسی نیستند.^۲ در کتاب بحار الانوار به نقل از مصباح الانوار نام عباس و زبیر نیز مشاهده می‌شود.^۳ در گزارشی از عباس در کتاب سلیم نام خود وی و فضل برده شده است.^۴

و در کتاب روضه الواعظین نام حسنین علیهم السلام، عقیل، زبیر، و بریده برده شده که در ادامه محدود به این افراد نمی‌کند و بیان می‌شود که چندین نفر دیگر از بنی هاشم و خواص هم حضور داشته‌اند.^۵ گفتنی است در حدیثی دیگر در منابع زیدیه، از عیسی بن عبدالله بن محمد به نقل از حضرت علی علیه السلام، نام افرادی دیگر غیر از آن هفت نفر برده شده است: حسنین و عبید الله بن ابی رافع.^۶ شایسته است به این نکته توجه شود که در شماری از روایات نام بعضی از این هفت نفر ذکر نشده است، مثل نام سلمان^۷، حذیفه^۸ و ابن مسعود.^۹

۱. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۲؛ طبری، دلائل الإمامة، ص ۱۳۳.

۲. همان، ص ۱۳۳.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۰۰.

۴. هاشم بن محمد، مصباح الانوار فی فضائل امام الابرار علیه السلام، ص ۲۰۴.

۵. هلالی، کتاب سلیم، ج ۲، ص ۸۷۰.

۶. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۲.

۷. حسنی، المصابیح، ص ۲۶۸.

۸. همان، ص ۲۶۸.

۹. هاشم بن محمد، مصباح الانوار فی فضائل امام الابرار علیه السلام، ص ۲۰۴؛ هلالی، کتاب سلیم، ج ۲، ص ۸۷۰.

۱۰. طبری، دلائل الإمامة، ص ۱۳۳؛ هلالی، کتاب سلیم، ج ۲، ص ۸۷۰؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۲.



در مورد حسنین علیه السلام نیز باید گفت طبق حدیث تحف العقول^۱، در این گونه موارد در مقام بیان عظمت و جایگاه شیعیان هستند و ذکر نشدن اسمشان جایگاه بالای این افراد را مخدوش نمی‌کند.

احتمال دارد علت نام‌برده نشدن حذیفه در حدیث بحارالانوار و گزارش سلیم این باشد که در گزارش سلیم نام چندین نفر دیگر مثل حسنین علیه السلام، ام‌ایمن و... نیز برده نشده. پس ابن عباس در مقام معرفی تمامی افراد نبوده است و در حدیث بحارالانوار نیز علاوه بر احتمال ذکر شده، احتمال افتادگی متن نیز هست.

سوالی که مطرح می‌شود این است که چرا در حدیث امام صادق علیه السلام نام عبدالله بن مسعود را ذکر می‌کند با اینکه در احادیث «خلقت الارض» از امام باقر علیه السلام نام او بیان نشده است؟ نام ابن مسعود در حدیث بحارالانوار از لسان امام صادق علیه السلام درباره افراد شاهد دفن حضرت زهرا علیه السلام ذکر شده است. شاید بتوان احتمال داد که در این حدیث شأن ویژه‌ای که در حدیث «خلقت الارض» نام‌برده شده، بیان نشده است، پس برای مخاطب حدیث مطلب سنگینی محسوب نمی‌شده است. در ضمن اسم زبیر نیز در بین آن افراد برده شده، پس مخاطب امام همان‌طور که می‌داند زبیر بعداً از دشمنان امام علی علیه السلام شده، پس برای او استبعادی ندارد که نام افرادی مثل ابن مسعود نیز برده شود.

نمونه‌ای دیگری از حذف نام افرادی خاص

حال می‌خواهیم بررسی کنیم که آیا نمونه دیگری برای حذف شدن نام افراد دیگر در روایات و گزارش‌ها وجود دارد؟ اگر نمونه یا نمونه‌های دیگر پیدا شود احتمال حذف شدن نام ابن مسعود تقویت خواهد شد.

در جریان بیعت صحابه با حضرت علی علیه السلام بعد از وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سر تراشیدن اصحاب، نام بعضی از افراد ذکر نشده است.

۱. ابن شعبه، تحف العقول، ص ۳۲۵.

در کتاب سلیم که از منابع متقدم هست به نقل از سلمان چنین گزارش شده است که بعد از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین به همراه حضرت زهرا علیها السلام به درب خانه مهاجرین و انصار رفتند و امر فرمودند که فردا صبح سر تراشیده برای بیعت بیایند؛ و غیر از من (سلمان)، ابوذر، مقداد و زبیر کسی نیامد.^۱

حتی سلمان می گوید که هنگام بیعت با ابوبکر، فقط حضرت علی علیه السلام و ما چهار نفر با کراهت بیعت کردیم و زبیر از ما سه نفر در حرف زدن تندتر بود.^۲

و همین زبیر طبق دو حدیث مصباح الانوار و روضه الواعظین در تدفین حضرت زهرا علیها السلام حضور داشت و حتی به همراه مقداد بر وصیت حضرت زهرا شهادت داده است.^۳

اگرچه در این گزارشها و گزارشهایی شبیه به آن به وضوح نام زبیر در کنار این سه صحابه گرامی پیامبر در حوادث پس از رحلت پیامبر آمده است اما در گزارشهای متعدد دیگری می بینیم که نام زبیر حذف و راویان یا معصومان تنها به یاد کرد سلمان، مقداد و ابوذر اکتفا کرده اند:

در دو حدیث از امام باقر علیه السلام، این گونه آمده است که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همه ی مردم مرتد شدند - و در امر دین و ولایت تردید کردند - به غیر از مقداد، ابوذر و سلمان و این افراد با ابوبکر بیعت نکردند و نامی از زبیر برده نشده است.^۴ و در روایت امام ششم فقط همین سه نفر دعوت حضرت علی علیه السلام را اجابت کردند و سر خویش را به معنای تسلیم و اطاعت تراشیدند.^۵ در روایت حارث بن مغیره نیز امام صادق علیه السلام به عبدالملک بن اعین می فرمایند که غیر از این سه نفر همگی هلاک شدند هرچند پس از آن نیکانی چون عمار و نظایر او نیز به آنها ملحق شدند.^۶ بنابر این بنا بر روایات بسیاری

۱. هلالی، کتاب سلیم، ج ۲، ص ۵۸۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۹۴.

۳. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۴۹.

۴. عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۹۹، کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۱.

۵. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۶.

۶. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۷.

این سه نفر هیچ شک و شبهه ای در وجودشان نسبت به حقانیت مولی الموحدین و ولایت آن حضرت راه نداشت.^۱

احتمال دارد که نام زبیر در زمان امام باقر و امام صادق علیه السلام حذف شده باشد و ظاهر احادیث این گونه نشان می دهد که از طرف خود امام این اتفاق رخ داده است.

بررسی احوال ابن مسعود

ابن مسعود در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه ایشان بوده و احادیث زیادی از ایشان شنیده و فضائل بسیاری درباره ی امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است.^۲

در گزارشی، ابن مسعود در زمان خانه نشینی امیرمومنان که در مدینه بودند، خود را عالم کوفه و حضرت علی علیه السلام را عالم مدینه خوانده، خود را محتاج علم ایشان می داند^۳ و این سخن نشان دهنده ی نفوذ او در کوفه است. ابن مسعود به سؤالات فقهی مردم جواب می داده و حتی اشتباهاتی در این بین نیز داشته است.^۴ در روایتی نقل شده که وی بعد از پاسخ به سؤال راوی، خدمت حضرت علی علیه السلام می رسد و همان سؤال را از حضرت می پرسد.^۵ در گزارشی دیگر جواب اشتباه خود را بعد از اینکه به مدینه آمد و احتمالاً خدمت حضرت رسید، فهمید و آن را تدارک کرد.^۶ در گزارشی دیگر آمده که

۱. ابن ادریس، السرائر، ج ۳، ص ۵۴۹.

۲. به عنوان نمونه: ابن شاذان، الروضة، ص ۱۱۳؛ ابن عقده: فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، ص ۲۹؛ راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۴۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۱۴۸.

۳. شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۷۳: عَنْ أَبِي الزُّعْرَاءِ قَالَ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ عُلَمَاءُ الْأَرْضِ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ بِالشَّامِ وَ عَالِمٌ بِالْحِجَازِ وَ عَالِمٌ بِالْعِرَاقِ أَمَّا عَالِمُ الشَّامِ فَأَبُو الدَّرْدَاءِ وَ أَمَّا عَالِمُ الْحِجَازِ فَهُوَ عَلِيٌّ علیه السلام وَ أَمَّا عَالِمُ الْعِرَاقِ فَهُوَ أَخِي لَكُمْ بِالْكُوفَةِ وَ عَالِمُ الشَّامِ وَ عَالِمُ الْعِرَاقِ مُحْتَاجَانِ إِلَى عَالِمِ الْحِجَازِ وَ عَالِمُ الْحِجَازِ لَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِمَا.

۴. همو، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۰۱: قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام أَفْسَدَ ابْنُ مَسْعُودٍ عَلَى النَّاسِ صَلَاتَهُمْ بِسَيِّئِينَ بِقَوْلِهِ تَبَارَكَ اسْمُكَ وَ تَعَالَى جَدُّكَ وَ هَذَا شَيْءٌ قَالَتْهُ الْجِنَّ بِجَهَالَةٍ فَحَكَاهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا وَ يَقُولُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.

۵. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۴۲۲.

۶. صنعانی، المصنف، ج ۶، ص ۲۷۳-۲۷۴؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۷، ص ۱۵۹: إِنْ ابْنَ مَسْعُودٍ قَدْ أَفْتَى رَجُلًا فِي الْكُوفَةِ بِجَوَازِ أَنْ يَتَزَوَّجَ أُمَّ زَوْجَتِهِ الَّتِي طَلَقَهَا قَبْلَ الدَّخُولِ، فَعَمِلَ ذَلِكَ، وَ بَعْدَ أَنْ وَلَدَتْ لَهُ أُمَّ زَوْجَتِهِ ثَلَاثَةَ أَوْلَادٍ، وَ عَادَ ابْنُ مَسْعُودٍ إِلَى الْمَدِينَةِ، وَ سَأَلَ عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ، فَأَخْبَرُوهُ بِعَدَمِ جَوَازِ ذَلِكَ، فَعَادَ إِلَى الْكُوفَةِ، وَ أَمَرَ ذَلِكَ الرَّجُلَ بِفِرَاقِ تِلْكَ الْمَرْأَةِ، بَعْدَ كُلِّ مَا حَصَلَ.

حضرت علی علیه السلام نظر اشتباه او را تذکر داده‌اند و ابن مسعود در این زمان حضرت را بهترین امت می‌داند.^۱

مدت زمانی بعد از شروع خلافت عثمان، دشمنی ابن مسعود و عمار با عثمان شروع می‌شود به نحوی که عثمان را لعن می‌کردند.^۲

در زمانی که عثمان ابوذ را به ربذه تبعید می‌کند، حضرت علی علیه السلام، سلمان، مقداد، حذیفه و عمار که از اجلاء اصحاب هستند، همراه ابن مسعود به بدرقه ابوذ می‌روند و ابوذ از تک‌تک این افراد درخواست می‌کند که حدیثی برای وی نقل کنند.^۳

همین ابوذ هنگام مرگ حدیثی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که جمعی از مؤمنان وی را در بیابانی دفن می‌کنند^۴، و در بعضی از گزارش‌های تاریخ نقل شده که ابن مسعود و برخی یارانش وی را کفن می‌کنند و ابن مسعود بر وی نماز می‌خواند.^۵ حتی به قولی عثمان به این بهانه که ابن مسعود اباذ را دفن کرده و به وی اطلاع نداده است، ۴۰ ضربه شلاق به وی می‌زند.^۶

در گزارشی که زمان دقیق آن معلوم نیست ولی در زمان خلافت یکی از خلفا بوده، راوی به ابن مسعود می‌گوید که چرا یاور ظالمان بودی؟ وی اظهار ندامت می‌کند و می‌گوید من مثل ابوذ و عمار و سلمان از امامم اجازه نگرفته بودم و استغفار می‌کند.^۷

ابن مسعود در زمان عثمان فوت می‌کند و طبق بعضی از گزارشات، وصی وی عمار بود که بر

۱. شیخ طوسی، الأمالی، ص ۶۰۶: عَنْ الْحَارِثِ بْنِ سُوَيْدٍ: أَنَّهُ حَدَّثَهُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ أَخْبَرَهُمْ، قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سَبْعِينَ سُورَةً مِنَ الْقُرْآنِ، أَخَذْتُهَا مِنْ فِيهِ، وَزَيْدٌ ذُو ذَوَائِبَيْنِ يَلْعَبُ مَعَ الصَّبْيَانِ، وَقَرَأْتُ سَائِرَ - أَوْ قَالَ: بَقِيَّةَ - الْقُرْآنِ عَلَى خَيْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَأَفْضَاهُمْ بَعْدَ نَبِيِّهِمْ صلی الله علیه و آله عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام.

۲. طبری، المسترشد، ص ۲۲۲.

۳. شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۴۵۸؛ ابن طاووس، البقیة، ص ۳۶۳.

۴. امین، اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۴۱.

۵. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۵۳؛ حلی، نهج الحق، ص ۲۹۶.

۶. علم الهدی، الشافی فی الامامة، ج ۴، ص ۲۸۲.

۷. ابن جبیر، نهج الایمان، ج ۱، ص ۲۱۷.

ابن مسعود نماز می‌گزارد، و چون عثمان را از مرگ و دفن او آگاه نمی‌کند، مورد غضب وی قرار می‌گیرد.^۱

با در نظر گرفتن اطلاعاتی که بیان شد، و شرایطی که امام باقر علیه السلام برای حفظ شیعیان در نظر داشتند و اوضاع تقیه‌ای در آن برهه از زمان، می‌توان گفت که ابن مسعود عقیده صحیحی داشته و با حضرت علی علیه السلام عنادی نداشته است. وی حتی با شیعیان خاصی مانند عمار و حذیفه و... رفت آمد داشت. اما اینکه ابن مسعود در زمان خلفا، در کنار آموزش قرآن چقدر می‌خواست و می‌توانسته حقایق را بیان کند و مردم را به حضرت علی علیه السلام رهنمون باشد، و اینکه امام چه وظیفه‌ای برای وی در نظر گرفته‌اند، به صورت کامل برای ما روشن نیست.

فضای بوم کوفه در سده‌ی اول و دوم هجری

برای شناخت هر شخصیتی، علاوه بر شناخت عقاید و تفکرات او، باید فضای زمانه و منطقه‌ای که در آن زیست می‌کرده نیز شناخته شود. حتی ممکن است تصورات اشخاص دیگر از آن فرد در طول زمان دچار تغییر شود، پس ناچار شخصیت هر فرد را در بعد از فوتش نیز بررسی نمود. برای رسیدن به این مقصود، باید به فضای شهر کوفه و پیروان ابن مسعود توجه نمود.

در نیمه نخست سده یک هجری، محافل دینی حول محور حضرت علی علیه السلام، ابن مسعود و عمر (از طریق مروجانش) در کوفه برگزار می‌شد. در همین ایام حضور جمع زیادی از صحابه و تابعان در کوفه، این شهر را به مرکزی برای تعلیم و تعلم تبدیل نمود.^۲ اما از بین همه‌ی انواع علوم، آموزش قرآن بر محافل غالب شد. لذا اشتغال غالب مردم در امور دینی به آموختن قرآن و کوشش در عبادت بود. در همین زمان قراء با دو گرایش در کوفه حضور داشتند، یکی اصحاب عمر و دیگر اصحاب ابن مسعود. کم‌کم هسته‌ی نخستین رأی‌های فقهی پدید آمد. احادیثی از عماره بن عمیر از ابن مسعود و عامر شعبی از عمر نقل شده که عمل به رأی و اجتهاد را در رتبه بعد از قرآن و سنت گذاشته‌اند.^۳

۱. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۵۲۵.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبیر، ج ۶، ص ۴۷.

۳. دارمی، سنن، ج ۱، ص ۴۷؛ نسائی، سنن، ج ۸، ص ۲۳۰.

شهرت عراقیان در به کار بستن رأی، به همان عصر بازمی‌گردد. و در نیمه دوم سده اول، تابعان همگی در چارچوبی محدود کاربرد رأی را پذیرفته بودند، هرچند که برخوردهای تنیدی با بعضی از رأی‌ها می‌کردند. بااین حال تا پایان سده‌ی اول، غالب فقها در نواحی مختلف از افتاء در مسائل فرضی رخ نداده (تقدیری) دوری می‌کردند.^۱

بعد از آمدن تابعان نسل سوم گرایش به افتاء از مسائل فرضی و گسترش دادن فقه افزایش یافت که این افراد چون از استاد خود در قالب «ارایت...» سؤال می‌پرسیدند از جناح غالب به «اصحاب ارایت» یا «ارائیون» ملقب شدند.^۲

در روزگار نسل دوم تابعان (۸۵ الی ۱۱۰ هـ)، ابراهیم نخعی برجسته‌ترین میراث‌بر اصحاب ابن مسعود، و عامر شعبی شاخص‌ترین عالم کوفه از اصحاب حضرت علی علیه السلام اما غیر شیعی بود که در شکل‌گیری مکاتب فقهی کوفه نقش اساسی داشتند.^۳

در این زمان اصحاب حضرت علی علیه السلام دو گروه بودند. گروهی که شیعیان خالص بودند و گروه دیگر کسانی که خلافت دو خلیفه اول را قبول داشتند و بااین حال قائل به افضلیت حضرت علی علیه السلام نسبت به دو خلیفه قبلی نیز بودند. طبیعی است که تفکر گروه دوم برگرفته از افکار حضرت علی علیه السلام نبود و فقط منسوب به ایشان هستند.

در نسل سوم تابعان (۱۱۰ الی ۱۳۵ هـ)، نفوذ اصحاب ارایت زیاد شد و مخصوصاً در کوفه غلبه با این افراد می‌شود و بعد ابراهیم نخعی (۹۶ هـ) حماد بن ابی سلیمان (۱۲۰ هـ) محل رجوع هواداران مکتب ابن مسعود می‌گردد.

در مقابل، حکم بن عتّیه محل مراجعه اصحاب حضرت علی علیه السلام شد.^۴

۱. دارمی، سنن، ج ۱، ص ۵۲ و ۶۵.

۲. پاکتچی، «اصحاب رای»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، ص ۳۵۹۷.

۳. دارمی، سنن، ج ۱، ص ۴۷ و ۶۵.

۴. اصفهانی، حلیة الأولیاء، ج ۱، ص ۵۲.

در نسل چهارم (۱۳۵ الی ۱۶۰ هـ) ابوحنیفه محل رجوع اصحاب ابن مسعود و ابن ابی لیلی محل مراجعه اصحاب حضرت علی علیه السلام قرار گرفت.^۱

با توجه به این نکات روشن می‌شود که در بوم کوفه دو طیف فکری به وجود آمده بود.

دوران امامت امام باقر علیه السلام (۹۵ الی ۱۱۴ هـ) با نسل دوم و سوم تابعان تلاقی دارد. با توجه به این که حماد بن ابی سلیمان و ابراهیم نخعی خود را میراث‌دار ابن مسعود می‌خواندند، طبیعی است که ابن مسعود در بین اهل سنت جایگاه ویژه‌ای داشته باشد و در مقابل، اهل سنت نسبت به گروه اصحاب حضرت علی علیه السلام با اینکه در فضای اهل سنت هستند، ولی به خاطر حب آنان به حضرت علی علیه السلام نگاه مثبتی نداشته باشند. البته باید گفت که در بین شیعیان امام باقر علیه السلام هر دو گروه طردشده محسوب می‌شوند و ابن مسعود را در مقابل حضرت علی علیه السلام می‌دیدند.

۱. پاکتچی، تاریخ حدیث، ص ۱۳۰؛ پاکتچی، «اصحاب حدیث»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، ص ۳۵۹۶.

روایت «خلقت الارض لسبعه» در چهار کتاب متقدم شیعی با متن مشابه نقل گردیده است و بخش مشترک این روایات اینگونه است: که هفت نفر بر حضرت زهرا علیها السلام نماز خوانده‌اند و این افراد دارای خصوصیات ویژه‌ای می‌باشند که برای شش نفر آنها این خصوصیات ثابت بوده، محل بحث فقط شک و تردید در ابن مسعود هست. روایتی که نام ابن مسعود در آن آمده، در عصر امامت امام علی علیه السلام می‌باشد و هنوز فضای کوفه از واقعیت‌هایش فاصله نگرفته، اما روایتی که اسم ابن مسعود در آن نیامده، در عصر امام باقر علیه السلام صادر شده، و همزمان با نسل دوم و سوم تابعان است. با بررسی درباره‌ی زیر در جریان تراشیدن سر و بیعت با امام علی علیه السلام، این نتیجه حاصل شد که احتمالاً وی در بین کسانی که بوده که وفاداری خود را اعلام کرده، ولی نام وی در عصر صادقین علیهم السلام حذف گردیده است. و این احتمال حذف نام ابن مسعود را در زمان امام باقر علیه السلام تقویت کرد.

ابن مسعود از یاوران و شیعیان واقعی حضرت علی علیه السلام بوده، و باینکه در طول زندگی اشتباهاتی داشته، این اشتباهات به سبب دشمنی‌اش نبوده است. همچنین او در کنار خواص حضرت علی علیه السلام بر حضرت زهرا علیها السلام نماز خوانده است. ولی نام ابن مسعود در عصر صادقین علیهم السلام یا در زمان شاگردان حضرت حذف شده است. در ابتدا ممکن است تصور شود که این حذف از جانب امام باقر بوده، چراکه شخصیت ابن مسعود، در نظر اهل سنت و جامعه‌ی آن عصر نمادی از شاخص‌های جریان ارأیت در اهل سنت شده بود، و حضرات معصومین: درصدد بودند که به شیعیان خود هویت متفاوت از اهل سنت بدهند، لذا وارد مباحث حاشیه‌ای نشده‌اند، پس ترجیح داده‌اند که نام او را نیاورند. ولی در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام که به زمان رخدادها نزدیک بود، و شخصیت ابن مسعود نمادی از قرائت قرآن و یار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بود، اسم وی آمده است. در حدیث امام باقر علیه السلام احتمال این هست که نام هفت نفر آمده باشد، و این حذفیات از طرف ناقلین حدیث به‌خاطر همان علل شمرده شده در بالا باشد. ولی باز می‌توان این احتمال را نیز داد که راوی از حضرت سؤال پرسیده باشد، ولی برای ما نقل نشده باشد، اگرچه این احتمالی بعید است.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، أسد الغابة، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۲. ابن جریر، علی بن یوسف، نهج الايمان، مشهد: مجتمع امام هادی (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۳. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبير، به کوشش زاخاو و دیگران، لیدن، ۱۹۰۴-۱۹۱۵م.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، تدوین علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش.
۵. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابیطالب (ع)، ۴ جلد، قم: علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ق.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی، الیقین باختصاص مولانا علی (ع) بامرة المؤمنین، قم: دارالکتاب، ۱۴۱۳ق.
۷. ابن عبد البر، أبی عمر یوسف، الاستیعاب، تدوین البجاوی، علی محمد، ۴ جلد، بیروت: دار الجیل، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۸. ابن عدی، عبد الله بن عدی، الكامل في ضعفاء الرجال، ۸ جلد، بیروت: دار الفکر، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق.
۹. ابن عقده، احمد بن محمد بن سعید، فضائل أمير المؤمنين (ع)، قم: دلیل ما، ۱۴۲۴ق.
۱۰. ابن کثیر دمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، تدوین محمد حسین شمس الدین، ۹ جلد، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۱۱. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، حلیة الاولیاء، قاهره: دار الام القرى، ۱۹۳۲م.
۱۲. الصنعانی، شهاب الدین احمد بن صالح بن ابی الرجال، مطلع البدور و مجمع البحور فی تراجم رجال الزیدية، تحقیق: عبد الرقیب مطهر محمد حجر، [بی جا]: مرکز اهل البيت (ع) للدراسات الاسلامیة، ۱۴۲۵ق.
۱۳. آزدي، معمر بن أبی عمرو راشد، جامع معمر بن راشد، [بی جا]: المجلس العلمي بباكستان، [بی تا].

۱۴. الصنعانی، شهاب الدین احمد بن صالح بن ابی الرجال، مطلع البدور و مجمع البحور فی تراجم رجال الزیدیه، تحقیق: عبد الرقیب مطهر محمد حجر، [بی جا]: مرکز اهل البيت ﷺ للدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۵ق.

۱۵. دارمی، عبدالله، سنن، ۲ جلد، دمشق: دارالمصطفی، ۱۳۴۹ق.

۱۶. ذهبی، محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز، سیر أعلام النبلاء: القاهرة: دار الحديث، ۱۴۲۷ق.

۱۷. امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعة، ۱۱ جلد، بیروت: دار التعارف، ۱۴۰۳.

۱۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، محقق محمد زهیر بن ناصر الناصر، ۹ جلد، بیروت: دار الطوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

۱۹. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ق.

۲۰. بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین، السنن الکبری، ۲ جلد، بیروت: دار الفکر، بی تا.

۲۱. پاکتجی، احمد، تاریخ حدیث، تدوین یحیی میرحسینی، تهران: انجمن علمی دانشجویی الاهیات دانشگاه امام صادق ﷺ، ۱۳۸۸ش.

۲۲. _____، «اصحاب حدیث»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، ص ۳۵۹۶.

۲۳. حسنی، احمد بن ابراهیم. المصابیح فی سیره الرسول و آل البيت، صنعاء: موسسه الامام زید بن علی الثقافیه، ۱۴۲۳ق.

۲۴. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، نهج الحق و كشف الصدق، بیروت: دار الكتاب اللبنانی، ۱۹۸۲م.

۲۵. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، بیروت: دار الفکر، بی تا.

۲۶. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، الخصال، قم: انتشارات جامعه مدرّسین، ۱۴۰۳ق.

۲۷. _____، کتاب من لا یحضره الفقیه، قم: انتشارات جامعه مدرّسین قم، ۱۴۱۳ق.

۲۸. صنعانی، أبو بکر عبد الرزاق، المصنف، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۰۳ق.

۲۹. طبری، محمد بن جریر بن یزید، تاریخ الامم و الملوك، بیروت: دار التراث، ۱۹۶۷م.
۳۰. طبری، محمد بن جریر، المسترشد فی إمامة عليّ بن أبي طالب عليه السلام، قم: کوشانپور، ۱۴۱۵ ق.
۳۱. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، قم: بعثت، ۱۴۱۳ ق.
۳۲. طوسی، محمد بن الحسن، رجال الطوسي، تدوین جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۳۳. _____، الامالی. قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۳۴. علم الهدی، علی بن حسین، الشافی فی الامامة، ۴ جلد، تهران: مؤسسه الصادق، ۱۴۱۰ ق.
۳۵. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین، مترجم محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۶ ش.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۳۷. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ۲ جلد، قم: موسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ ق.
۳۸. قمی، ابن شاذان، الروضة فی فضائل أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب علیهما السلام، قم: مکتبه الأئمة، ۱۴۲۳ ق.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تدوین علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ۸ جلد. تهران: دار الكتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۴۰. کشی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبد العزیز، اختیار معرفة الرجال، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۴۱. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تدوین محمد کاظم، تهران: مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۴۲. متقی هندی، کنز العمال، تدوین الشیخ بکری حیانی، ۵ جلد، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۹ ق.
۴۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، ۱۱۱ جلد، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۴۴. مفید، ابی عبد الله محمد بن محمد بن النعمان عکبری، الاختصاص، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۴۵. موحدی، محمد علی و دیگران «باورهای امامتی و مهدویتی زیدیه متقدم با تکیه بر بازسازی «اخبار المهدی» ابوسعید رواجنی»، نشریه امامت پژوهی، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۳۹۹ش، ص ۱۱۹-۱۵۵.

۴۶. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.

۴۷. نسایی، احمد، سنن، قاهره، ۱۳۴۸ ق

۴۸. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ۲ جلد، قم: الهادی، ۱۴۰۵ق.

نسخه خطی:

۱. هاشم بن محمد، مصباح الانوار فی فضائل امام الابرار علیه السلام، مكتبة آية الله حكيم، ش ۱۴۹۳۷،

<https://archive.org/details/mesbaahol-anvaar/mesbaahol%20anvaar%20>

[lib%20hakim%20-%20/](#). بی تا.